

استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی منتخب در ایران^۱

حاتم حسینی*، رضا تیموری ارشد**

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۹)

چکیده

یکی از مسائل اجتماعی دنیای معاصر، کاهش دوام ازدواج است. در دهه‌های اخیر، همراه با افزایش سواد و تحصیلات زنان و مشارکت آنها در بازار کار، ساختار سنتی خانواده دگرگون شده است. هدف این پژوهش بررسی دوام ازدواج منجر به طلاق در میان سه گروه قومی فارس، ترک و کرد است. روش پژوهش پس-رویدادی است. این مقاله تأثیر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق را در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس، ترک و کرد بررسی می‌کند. جمعیت آماری شامل ۷۸ شهرستان در سرشماری سال ۱۳۹۵ است. داده‌ها از پایگاه داده‌های مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال اقتباس شد. نتایج نشان داد که رابطه بین قومیت و دوام ازدواج منجر به طلاق از نظر آماری معنادار است. تحلیل‌های چندمتغیره نشان داد که در شهرستان‌های با اکثریت قومی ترک، به ازای هر واحد افزایش در استقلال زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق ۰/۱۸۹ سال یا ۶۹ روز کاهش می‌یابد. در مقابل، در میان فارس‌ها و کردها، تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق مستقل از استقلال زنان است. این امر می‌تواند ناشی از ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت فرهنگی در میان قومیت‌های مختلف باشد. انجام پژوهش‌های کیفی با هدف درک معانی نهفته در پس این روابط ضروری است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ازدواج، طلاق، دوام ازدواج، قومیت، استقلال زنان، ایران.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده دوم در دانشگاه بوعلی سینا می‌باشد.

* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا و استاد وابسته گروه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، دانشگاه نیپسینگ، کانادا (نویسنده مسئول).

E-mail: h-hosseini@basu.ac.ir

** دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

E-mail: reza.teimouri@ut.ac.ir

مقدمه

جامعه ایران بیش از نیم قرن است که به طور جدی دست به گریبان تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فراز و نشیب‌هایی در فرآیندهای جمعیت‌شناختی است. این تغییرات که در فرآیند توسعه و نوسازی صورت گرفته، تأثیر عمیقی بر ساختار و کارکردهای خانواده گذاشته است. عباسی شوازی و همکارانش (۲۰۰۸: ۹۳۰-۹۲۷) می‌گویند ارتباطات مدرن و رسانه‌های گروهی با نشان دادن راه‌های دیگری از زندگی، تغییراتی را در فرهنگ ترویج می‌کنند که می‌تواند منجر به اختلال در الگوهای خانواده‌ستنی شود.

طلاق یکی از مسائل اجتماعی زمان معاصر است که ابعاد پیچیده‌ای یافته و روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. یکی از مسائل مهم مبتلا به جامعه ایران در سال‌های اخیر، رشد شدید میزان طلاق و افزایش میانگین سن در اولین ازدواج است. با افزایش میزان طلاق، دوام ازدواج یا طول مدت ازدواج تا طلاق کاهش می‌یابد. در ایران، با وجود عمومیت بالای ازدواج (حسینی، ۱۳۹۹: ۲۲۵)، میانگین سن ازدواج پیوسته در حال افزایش است. در طول دو دهه از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، شمار موارد طلاق همواره رو به افزایش بوده و با نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۶/۲ درصد رشد کرده است. دوام ازدواج‌های منجر به طلاق در سال ۱۳۹۵ به طور متوسط ۸/۷ سال بوده است. رقم متناظر در بیش از ۷۰ درصد شهرستان‌های کشور کمتر از میانگین کشوری است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۵). بنابراین، می‌توان گفت امروزه تغییرات در حوزه خانواده گستره‌ای به پهنه جغرافیایی ایران دارد.

اگرچه در بیشتر جوامع طلاق روشی پذیرفته‌شده برای پایان دادن به زندگی مشترک است، ولی پیامدهایی دارد که سبب شده است همواره به‌عنوان یک مسئله اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد. پیامدهای اقتصادی و روانی اجتماعی طلاق از خود زوج‌ها فراتر می‌رود و در ارتباط با اطرافیان، به‌ویژه فرزندان، و حتی در سطح کلان، زمینه‌ساز مسائل و مشکلاتی می‌شود. همچنین، طلاق با کاهش در تندرستی و سلامت افراد همراه است (هنک و ونگر، ۲۰۱۳؛ کمپ دوش، ۲۰۱۳؛ سیمون، ۲۰۰۲، ۲۰۱۴؛ ویت، ۱۹۹۵؛ ویلیامز، ۲۰۰۳). چنین کاهش‌هایی برای چندین

1. Hank and Wagner
2. Kamp Dush
3. Simon
4. Waite
5. Williams

شاخص، از جمله نشانه‌های افسردگی، اضطراب روانی و رضایت از زندگی دیده شده است (لئوپولد و کالمیج^۱، ۲۰۱۶). در ایران، هم‌زمان با تغییرات در حوزه خانواده و ازدواج، تغییرات گسترده‌ای در زمینه رفتارهای باروری و فرزندآوری نیز صورت گرفته است. باروری پایین‌تر از سطح جایگزینی^۲ فراگیر شده است. تداوم این سطح از باروری پیامدهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بسیاری به دنبال خواهد داشت که مطلوب هیچ جمعیتی نیست. با توجه به ساختار اجتماعی فرهنگی جامعه ایران و این واقعیت که فرزندآوری در چارچوب نهاد خانواده به رسمیت شناخته می‌شود، دوام ازدواج منجر به طلاق^۳ و تغییرات و نوسان‌های آن، در کنار عوامل دیگر، نقش مهمی در روندهای آینده باروری در کشور خواهد داشت. طول سال‌های زندگی مشترک از طریق تأثیر بر طول دوره فرزندآوری (۴۹-۱۵ سالگی) سطح و روند باروری و در نتیجه، حجم، رشد و ساختار جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). کاهش دوام ازدواج و افزایش طلاق می‌تواند آسیب‌ها و مخاطره‌های اجتماعی جدی‌ای نیز به همراه داشته باشد، زیرا علاوه بر ضربه‌های روحی و عاطفی که به زوج مطلقه وارد می‌سازد، مشکلات اجتماعی دیگری مانند طرد زنان مطلقه از خانواده و متعاقب آن از جامعه و بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی کودکان طلاق را رقم می‌زند. بنابراین، شناخت و تبیین وضعیت دوام ازدواج منجر به طلاق در گستره جغرافیایی ایران، کمک مؤثری به سیاست‌گذاری‌های مرتبط با ازدواج، خانواده و فرزندآوری خواهد بود.

تغییرات در ساختار زناشویی کشور با تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری عمیقی در زمینه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توأم بوده است. برای مثال، می‌توان به تغییراتی اشاره کرد که در زمینه تحصیلات زنان، افزایش مشارکت آنها در بازار کار و در نتیجه، استقلال آنها در زمینه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته است. در بستر این تحولات، دگرگونی در ساختار سنتی خانواده به دگرگونی در رفتار، ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری زنان در درون خانواده منجر شده است. در مقایسه با گذشته، حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی اجتماعی افزایش یافته و آنها از موقعیت و پایگاه بالاتری نسبت به دهه‌های قبل برخوردار شده‌اند (حسینی و بگی، ۱۳۹۱). این امر زنان را به بازنگری در نقش‌ها و هویت‌های سنتی خود و

1. Leopold & Kalmijn
 2. Below Replacement Level Fertility
 3. Duration of Marriage Leading to Divorce

دگرگونی آن واداشته است. بااین وجود، به نظر نمی رسد این تغییرات به طور هم زمان در بسترهای گوناگون اجتماعی فرهنگی صورت گرفته باشد. بنابراین، تبیین این تغییرات، بدون در نظر گرفتن بسترهای شکل گیری و گسترش آن، غیر واقع بینانه خواهد بود.

ایران جامعه ای چندقومیتی و چندفرهنگی است. از حیث شاخص تنوع قومی و فرهنگی در بین ۱۹ کشور خاورمیانه و آفریقای شمالی رتبه دوم و در میان ۱۶۰ کشور جهان رتبه بیست و هشتم را دارا می باشد (السینا^۱ و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۹۲-۱۸۴). بر اساس آمارهای رسمی، گروه اکثریت (فارس ها) حدود ۶۷/۲ درصد جمعیت را تشکیل می دهد (زنجانی و همکاران، ۱۳۷۸: ۵۳، زنجانی و ناصری، ۱۳۷۵). علاوه بر فارس ها، قومیت های دیگری چون کُرد، تُرک، بلوچ، عرب و تُرکمن در ایران زندگی می کنند که هر کدام سهم متفاوتی از جمعیت ایران را دارند. تُرک ها و کُردها پس از فارس ها، به ترتیب دومین و سومین گروه عمده جمعیتی در ایران هستند که سهم آنها از جمعیت کل کشور حدود ۳۴ درصد است.

بررسی ها (حسینی و تیموری ارشد، ۱۳۹۸: ۱۳۷-۱۳۶؛ تیموری ارشد ۱۳۹۸) گویای آن است که الگوی فرهنگی خاصی بر توزیع جغرافیایی دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران حاکم است. به نظر نمی رسد تعلق قومی، به تنهایی، تبیین کننده این تفاوت ها باشد. وجود خُرده فرهنگ های متفاوت در میان قومیت های مختلف، هنجارهای متفاوتی را درباره آموزش و اشتغال زنان، به عنوان دو مؤلفه اساسی استقلال زنان در جامعه و خانواده، موجب شده است. این تفاوت های فرهنگی در تعامل با زمینه های اقتصادی اجتماعی اقوام می تواند منجر به ایجاد سطوح متفاوتی از آموزش، درآمد و اشتغال برای زنان و در نتیجه، تنوع و گوناگونی در سطوح استقلال زنان شود. در این مقاله می خواهیم تأثیر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق را در میان سه گروه قومی فارس، تُرک و کُرد در ۷۸ شهرستان کشور در سال ۱۳۹۵ بررسی و به پرسش های زیر پاسخ دهیم:

(۱) الگوهای دوام ازدواج منجر به طلاق و استقلال زنان در بین گروه های قومی مورد بررسی چگونه است؟

(۲) آیا تفاوت های قومی معناداری در دوام ازدواج منجر به طلاق وجود دارد؟

(۲) با کنترل اثر استقلال زنان، تأثیر قومیت بر دوام ازدواج منجر به طلاق چگونه خواهد بود؟

چارچوب نظری

در حوزه طلاق و عوامل مؤثر بر آن نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. این نظریه‌ها را می‌توان در طیف و سببی از نظریه‌های سطح کلان مانند کارکردگرایی ساختی تا نظریه‌های سطح خرد مانند کنش متقابل نمادین دسته‌بندی نمود. نظریه نوسازی^۱ با تأکید بر تغییرات ساختی — گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی — تغییر الگوی ازدواج و خانواده را به تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی به جهت ظهور سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی مرتبط می‌کند. بر این اساس، تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود. وستوف^۲ (۱۹۷۸) نقل از عباسی شوازی و صادقی، (۱۳۸۴) می‌گوید: «تحولات ازدواج و خانواده، نشانه‌ها و نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند، زیرا تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه مرتبط با کاهش اقتدار سنتی و مذهبی، اشاعه و گسترش اخلاق عقلانیت و فردگرایی، آموزش همگانی برای هر دو جنس، افزایش برابری جنسیتی، افزایش احتمال بقاء فرزندان و ترویج و گسترش فرهنگ مصرف می‌باشد».

بر اساس فرضیه مشخصه‌ها^۳، نابرابری اجتماعی^۴ — توزیع نابرابر شاخص‌های توسعه‌ای — عامل کلیدی درک تفاوت‌های قومی در رفتار جمعیتی، در این مقاله طلاق، است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). این فرضیه بیان می‌کند که وابستگی قومی به تنهایی تأثیر مستقیمی بر الگوهای ازدواج و طلاق ندارد، بلکه تفاوت در ترکیب اقتصادی اجتماعی گروه‌های قومی است که موجب تفاوت‌های قومی در رفتار جمعیتی آنها مانند باروری و الگوهای ازدواج و طلاق می‌شود. بر پایه این رویکرد، فرآیندهای انطباق^۵، فرهنگ‌پذیری^۶ و همانندی ساختاری^۷ موجب می‌شود که الگوهای ازدواج و طلاق گروه‌های قومی، همانند و هم‌گرا شود. در نتیجه، انتظار می‌رود قومیت‌های مختلف با مشخصه‌های اقتصادی اجتماعی یکسان، الگوهای ازدواج و طلاق همانند و یکسانی داشته باشند.

1. Modernization Theory
2. Westoff
3. Characteristic Hypothesis
4. Social Inequality
5. Adaptation
6. Acculturation
7. Structural Assimiation

در مدل فرهنگی بر نقش ارزش‌ها، هنجارها و نظام‌های هویتی و فرهنگی در شکل‌گیری الگوهای ازدواج و سایر رفتارهای جمعیتی تأکید می‌شود (همل^۱، ۱۹۹۰؛ لوپز^۲ و صباغ^۳، ۱۹۷۸). بر اساس این مدل، الگوهای قومی متفاوت ازدواج و طلاق بازتاب نفوذ میراث قومی فرهنگی و ارزش‌ها و هنجارهای منحصر به فرد قومی بدون توجه به موقعیت اقتصادی اجتماعی آنها است (عبّاسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴). به‌طور خلاصه، فرضیه تأثیر قومی فرهنگی بر اهمیت نقش مستقل قومیت، به‌عنوان یک عامل فرهنگی، در تبیین الگوهای ازدواج و طلاق تأکید دارد.

بر اساس نظریه مبادله^۴ افراد بر حسب هزینه‌ها و پاداش‌هایی که دریافت می‌کنند رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند. جرج هومنز^۵ بیشتر به مبادله بین دو نفر توجه داشته و بر این باور است که اساس مبادله اجتماعی بر منفعت شخصی و ترکیبی از نیازهای اقتصادی و روانی استوار است. مطابق این نظریه، روابط بین زن و شوهر هم یک نوع مبادله است که از ابتدای زندگی شروع می‌شود. اگر حقوق متقابل آنها را به‌عنوان پاداش و هزینه تلقی کنیم، زندگی آنها بر مدار مبادله متقابل جریان می‌یابد. از طرف دیگر، نابرابری هزینه و پاداش برای زوجین، منتج به احساس بی‌عدالتی و نابرابری در مبادله شده و در نهایت، به گسست روابط متقابل زوجین می‌انجامد (کلانتوری و روشنفکر، ۱۳۹۳: ۷۹-۷۸). در نظریه کارکردگرایی ساختی^۶ بر چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها تمرکز شده است. اگرچه افراد امکان انتخاب برای عمل دارند، ولی انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شوند. چنانچه اقتصاد و خانواده را به‌عنوان دو نهاد اجتماعی مرتبط و به‌هم پیوسته در نظام اجتماعی در نظر بگیریم، رابطه زن و شوهر در ازدواج به‌طور خیلی متفاوت به موقعیت اقتصادی آنها بستگی دارد. برای مثال، زنانی که بیکار هستند در مقایسه با کسانی که مشغول کارند، هنگام ازدواج، موقعیت‌های متفاوتی دارند؛ زیرا زنان بیکار به‌لحاظ اقتصادی به درآمد مردان‌شان وابسته‌اند.

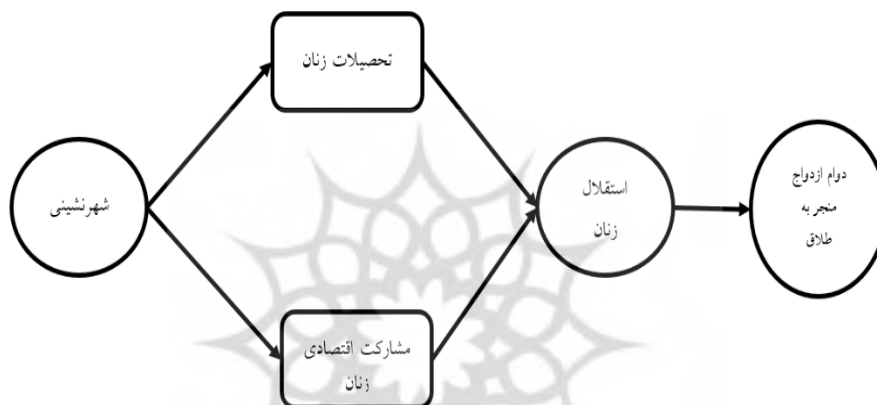
بر اساس نظریه جامعه در حال گذار^۷ آگاهی زنان یکی از مؤلفه‌های مهم در بروز تعارض بین زوجین در خانواده است. امروزه، می‌توان از گسترش آموزش همگانی و در کنار آن

-
1. Hammel
 2. Lopez
 3. Sabagh
 4. The Exchange Theory
 5. George Caspar Homans
 6. Structural Functionalism Theory
 7. Transitional Society Theory

رسانه‌های جمعی به‌عنوان دو عامل مهم در افزایش آگاهی افراد جامعه، به‌ویژه زنان، نام برد. افزایش آگاهی منجر به مطالبه مشارکت در امور خانواده توسط زنان خواهد شد. این امر در یک جامعه در حال گذار می‌تواند باعث بروز تعارض بین زوجین و در نتیجه، افزایش احتمال طلاق و کاهش دوام ازدواج شود (عنایت و همکاران، ۱۳۹۳). در نظریه توزیع قدرت استدلال می‌شود که هم‌زمان با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، درخواست نفوذ و کنترل هر یک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده است. از یک سو، بانوان ضمن آشنایی با جایگاه حقوقی خویش، استقلال اقتصادی پیدا می‌کنند و درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت می‌کنند. از سوی دیگر، عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آنها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین، موجب اختلاف و تعارض شدید در خانواده می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۷). در نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم^۱ (وان دی کآ، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲؛ لستهاق، ۳، ۲۰۲۰، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱) استدلال می‌شود که تجربه و تداوم باروری زیر سطح جایگزینی در کشورهای اروپای شمالی، غربی و ایالات متحده ناشی از تغییراتی است که در نظام خانواده رخ نموده و آن خود متأثر از تحولاتی است که در سطح جامعه به وجود آمده است. از حدود نیمه دهه ۱۹۶۰ به بعد، پیوند فرد و جامعه به سستی گرایید. در نتیجه، ارزش‌های جامعه‌محور - ارزش‌های مادی - معطوف به نیازهای اولیه به سرعت جای خود را به ارزش‌های فردمحور - پسامادی - معطوف به نیازهای ثانویه دادند. تغییرات اجتماعی دهه‌های آخر قرن بیستم به‌طور عمیقی خانواده را به‌عنوان یک نهاد اجتماعی تحت تأثیر قرار داد. کاهش میزان ازدواج، افزایش میزان طلاق، افزایش میانگین سن در اولین ازدواج و رواج هم‌خوابگی از نشانه‌های تضعیف خانواده در این کشورهاست. به تبع این تغییر، میانگین سن ازدواج و متوسط سن فرزندآوری افزایش یافته است. در نتیجه، با توجه به محدودیت دوره سنی فرزندآوری، فرصت فرزندآوری زنان محدود شده است. پیامد بلافصل این تغییرات، افزایش سن زنان به هنگام تولد اولین فرزند است. از سوی دیگر، تغییرات در سطح کلان جامعه به تغییراتی در سطح خانواده و از آن طریق الگوهای فرزندآوری منجر شده است. انقلاب در فناوری کنترل مولید و پیشرفت وسایل پیشگیری از حاملگی باعث تغییر

1. Second Demographic Transition
 2. Van de Kaa
 3. Lesthaeghe

در رابطه سستی ازدواج و به تبع آن رابطه جنسی و در نتیجه فرزندآوری شده است. افزایش مولید نامشروع یکی دیگر از مظاهر تغییر در الگوهای فرزندآوری است (سرای، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۲؛ حسینی، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۲۲). در این مقاله از نظریه نوسازی و فرضیه تأثیر قومی فرهنگی به منظور طراحی و بسط چارچوب نظری استفاده شد (شکل ۱). با توجه به هدف تحقیق، تبیین رابطه استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی مورد بررسی، مدل ارائه شده برای هر یک از گروه‌های قومی فارس، ترک و کرد اجرا خواهد شد.



شکل ۱: مدل نظری تبیین رابطه استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی مورد بررسی

بر مبنای نظریه نوسازی، شهرنشینی به عنوان یکی از شاخص‌های نوسازی بر تحصیلات زنان و مشارکت اقتصادی آنها، به عنوان دو مؤلفه استقلال زنان، تأثیر می‌گذارد. در فرآیند صنعتی شدن، فرصت‌های شغلی جدیدی برای زنان ایجاد می‌شود. به موازات افزایش تحصیلات و تخصص زنان، تمایل آنها برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی افزایش می‌یابد. کار زنان و افزایش کمی آن، ضمن استقلال اقتصادی، هزینه طلاق را برای آنها کم می‌کند. بنابراین، انتظار می‌رود که در شهرستان‌های مورد بررسی، هم‌زمان با افزایش شهرنشینی، شاهد افزایش استقلال زنان و به تبع آن، کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق باشیم. با این حال، بر مبنای فرضیه تأثیر قومی فرهنگی، انتظار داریم رابطه یادشده در میان قومیت‌های مورد بررسی متفاوت باشد.

پیشینه تحقیق

ادواردز^۱ و همکارانش (۱۹۹۲) نشان دادند که در تایلد اشتغال زنان از طریق افزایش بی‌ثباتی زندگی زناشویی بر طلاق تأثیر می‌گذارد. بر اساس این بررسی، اشتغال همسر فقط در طبقه کارگر، نه در طبقه متوسط، در بی‌ثباتی در ازدواج تأثیر دارد. نتیجه مشابهی در بررسی پورتمن^۲ (۲۰۰۵) به دست آمد. او نشان داد زنان شاغل دارای شغل تمام‌وقت در مقایسه با زنان غیرشاغل یا دارای شغل پاره‌وقت، میزان‌های طلاق بیشتری دارند. تاکی و بروتون^۳ (۲۰۰۵) در بررسی تأثیر ابعاد استقلال زنان بر روند طلاق در آفریقا نشان دادند که استقلال زنان تأثیر مثبت بر طلاق دارد. پورتمن و کالمیجن^۴ (۲۰۰۲) در بررسی ماهیت جنسیتی طلاق و تعیین‌کننده‌های آن نشان دادند که ساعات کار زنان با احتمال طلاق آنها ارتباط مثبت و معنادار دارد. هر چه ساعات کار بیرون از خانه بیشتر باشد، احتمال طلاق برای زنان بیشتر می‌شود. کار زنان و افزایش کمی آن، ضمن استقلال اقتصادی، هزینه طلاق را برای آنها کم می‌کند. در بررسی دیگری، کیلوالد^۵ (۲۰۱۶) نشان داد که در میان گروه‌های هم‌دوره ازدواجی در بعد سال ۱۹۷۵، احتمال طلاق زنانی که شوهران آنها اشتغال تمام وقت نداشته‌اند بیشتر بوده، اما نه اشتغال تمام وقت همسران و نه سهم زنان از کار خانگی ارتباطی با احتمال طلاق نداشته است.

سندستروم^۶ و همکارانش (۲۰۱۵) در بررسی تعیین‌کننده‌های اقتصادی اجتماعی مؤثر بر طلاق در سوئد در دوره ۱۹۶۵-۱۹۶۰ نشان دادند که احتمال طلاق در خانواده‌هایی که زن و مرد هر دو تأمین‌کننده اقتصاد خانوار بودند، در مقایسه با خانواده‌های سنتی، به‌طور قابل توجهی بالاتر بوده است. این بررسی همچنین نشان داد که فرآیند برابری‌خواهی بین زن و مرد و طبقات اجتماعی به کاهش ثبات زناشویی در دوره مورد بررسی کمک کرده است. ماسلاوسکایت^۷ و همکارانش (۲۰۱۵) می‌گویند در لیتوانی^۸ پایین بودن سطح تحصیلات در شهرهای بزرگ با افزایش خطر انحلال زندگی زناشویی در ارتباط است، اما در مناطق روستایی این رابطه معکوس

-
1. Edwards
 2. Poortman
 3. Takyi & Broughton
 4. Kalmijn
 5. Killewald
 6. Sanstrom
 7. Maslauskaitė
 8. Lithuania

است. بر اساس این بررسی، عدم مشارکت مردان در بازار کار، باعث بی‌ثباتی در ازدواج می‌شود و به‌طرز معناداری خطر انحلال در زندگی زناشویی در مناطق شهری و روستایی را افزایش می‌دهد. این الگو در میان مردان ساکن در شهرهای بزرگ، بدون توجه به سطح تحصیلات آنها، نیز مشاهده شد. این بررسی همچنین نشان داد که بیکاری و عدم فعالیت مرتبط با ناتوانی با احتمال بالاتر طلاق در میان زنان روستایی در ارتباط است.

مارسن^۱ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای به بررسی رابطه بین گسترش کاربرد قرص‌های پیشگیری از حاملگی و میزان طلاق در ایالات متحده آمریکا در دوره زمانی ۱۹۸۵-۱۹۵۰ پرداخت. فرضیه اصلی تحقیق این بود: زنانی که از این قرص‌ها استفاده می‌کنند می‌توانند در مورد فرزندآوری، زمان‌بندی موالید و ادامه فعالیت در بازار کار تصمیم بگیرند. این توانایی ممکن است استقلال زنان را افزایش دهد و طلاق را عملی‌تر کند. شواهد تجربی نشان داد که ممنوعیت فروش قرص‌های پیشگیری از حاملگی تأثیر منفی بر طلاق داشته است. وسیم^۲ و همکارانش (۲۰۲۰) می‌گویند خشونت خانگی و تهمت و ناسزا از دلایل اصلی طلاق در پاکستان است.

صادقی (۱۳۹۵) نشان داد که با افزایش مشارکت اقتصادی و اشتغال، احتمال طلاق برای مردان کاهش و با افزایش مشارکت اقتصادی زنان احتمال طلاق افزایش می‌یابد. داداش‌زاده (۱۳۸۶) می‌گوید در خانواده‌های متقاضی طلاق میزان اشتغال زنان ۳۶/۸ درصد یعنی بیش از سه برابر میزان اشتغال زنان همسر دار در کل جامعه ایران (۱۲ درصد) است. کریمی تهرانی (۱۳۵۸) و گلشن (۱۳۷۲) نیز در پژوهش‌های خود بر اشتغال زنان به کار در بیرون از خانه به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر طلاق تأکید کرده‌اند. نتایج بررسی علی‌مندگاری و همکارانش (۱۳۹۵) نشان داد که متغیرهای وجود فرزند، اشتغال، رضایت بالای زناشویی، سن بالاتر به هنگام ازدواج، استقلال بالاتر زن برای تصمیم‌گیری درون منزل و امکان جابجایی بیشتر او در بیرون منزل، با تمایل پایین‌تر زوجین به طلاق در ارتباط‌اند؛ درحالی‌که متغیرهای خشونت خانگی، ساختار یک‌طرفه قدرت درون منزل، دخالت اطرافیان و استقلال بالاتر اقتصادی و اطلاعاتی زن تعیین‌کننده‌های تمایل بالاتر زوجین به طلاق هستند. مدیری و رحیمی (۱۳۹۵) نشان دادند که در شهر تهران اگرچه اشتغال زنان پایداری خانواده را تضعیف نمی‌کند، اما اشتغال منابعی را برای

1. Marcen
2. Waseem

زنان فراهم می‌کند که از آن می‌توانند در انحلال زندگی زناشویی ناخوشایند استفاده کنند. در بررسی دیگری (بنی‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۸) معلوم شد که برخورداری از تحصیلات عالی و داشتن فرزند بر کاهش احتمال طلاق زنان تأثیر می‌گذارد. این بررسی همچنین نشان داد که احتمال طلاق مردان شاغل به ترتیب ۲/۵ و ۱/۳ برابر کمتر از مردان بیکار و غیرفعال است.

محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹) نشان دادند که بین تحصیلات زنان، اشتغال زنان و قومیت در سطح شهرستان‌های ایران رابطه معناداری وجود دارد. بر پایه این بررسی، بالاترین درصد طلاق به ازدواج مربوط به شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد (۱۲/۴۵) طلاق به ازای هر ۱۰۰ ازدواج) است. در بررسی دیگری (گودرزی، ۱۳۷۹) در شهر تهران معلوم شد که سطح تحصیلات با طول مدت ازدواج ارتباط دارد. این بررسی نشان داد نقش سطح تحصیلات زنان در این زمینه بیشتر از مردان است. خیاط غیائی و همکارانش (۱۳۸۹) نشان دادند که در شیراز متغیر تحصیلات زن با گرایش زنان به طلاق رابطه مستقیم و معنادار دارد. تأثیر میزان تحصیلات بر طلاق در پژوهش‌های مختلف مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است (کلانتری و روشنفکر ۱۳۹۳: ۷۸-۷۷). پژوهش‌های صورت‌گرفته، اغلب، در سطح خُرد و با روش پیمایش به بررسی پدیده طلاق پرداخته‌اند. شماری از این پژوهش‌ها نیز که در سطح کلان انجام شده از سنجه‌های نسبت طلاق به ازدواج و یا میزان خام طلاق استفاده کرده‌اند. این دو شاخص در عین حال که به راحتی محاسبه می‌شوند، اما پراکندگی زمانی و اطلاعات تفصیلی درباره طلاق‌های ثبت‌شده را در نظر نگرفته و بنابراین سنجه‌های قابل‌اعتمادی برای بررسی وضعیت طلاق نمی‌باشند. میرزایی (۱۳۸۰) می‌گوید شاخص مقطعی نسبت طلاق به ازدواج تحت تأثیر نوسان‌های میزان ازدواج قرار می‌گیرد. بنابراین، اگرچه شاخص مناسبی برای بیان وضعیت زناشویی جامعه است، اما برای بیان قوت طلاق چندان مناسب نیست. از سوی دیگر، اطلاعاتی درباره جزئیات این طلاق‌ها نظیر طول مدت ازدواج تا طلاق و میانگین سن طلاق را ارائه نداده و تنها تصویری کلی از وضعیت طلاق در همه جامعه ارائه می‌دهد. میزان خام طلاق نیز کل جمعیت را پوشش می‌دهد درحالی‌که جمعیت در معرض طلاق، متأهل‌ها هستند. همچنین، در هر دو دسته از پژوهش‌های یادشده، به تفاوت‌های قومی در طلاق پرداخته نشده و از قومیت به‌عنوان یکی از بسترهای شکل‌گیری رفتار طلاق چشم‌پوشی شده است. این خلأ بیشتر در پژوهش‌های سطح کلان قابل مشاهده است.

این مقاله با استفاده از اطلاعات تفصیلی شهرستان‌ها در سرشماری ۱۳۹۵، داده‌های سازمان

ثبت احوال و در بین سه گروه از شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس، کُرد و تُرک سازمان یافته است. بنابراین، تاحدودی به تقویت زمینه‌های تجربی مرتبط با موضوع طلاق در میان گروه‌های قومی کمک می‌کند. همچنین، برخلاف پژوهش‌های پیشین، از شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق، که شاخص دقیق‌تری در مقایسه با شاخص‌های یادشده است، استفاده می‌کند.

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق اسنادی و رویکرد اتخاذ شده برای تحلیل داده‌ها، رویکرد مقطعی است. جمعیت آماری تمامی شهرستان‌های هفت استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، اصفهان، سمنان و یزد در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ است. واحد تحلیل شهرستان است. شهرستان واحدی از تقسیمات کشوری است که دارای فرمانداری است. از آنجاکه در سرشماری‌های ایران پرسش مربوط به تعلق قومی و زبانی افراد و خانوارها پرسیده نمی‌شود، گروه‌بندی جمعیت برحسب وابستگی‌های قومی و زبانی ممکن نیست. بنابراین، برای بررسی مشخصه‌های جمعیتی، از جمله دوام ازدواج منجر به طلاق، بر حسب قومیت باید شاخصی تقریبی در نظر گرفت. در این راستا، بر مبنای ترکیب جمعیتی استان‌های ایران، هفت استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، اصفهان، سمنان و یزد انتخاب شد. شهرستان‌های دو استان آذربایجان غربی (به استثنای اشنویه، بوکان، پیرانشهر، سردشت و مهاباد) و آذربایجان شرقی به عنوان شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک، شهرستان‌های دو استان کرمانشاه، کردستان و شهرستان‌های اشنویه، بوکان، پیرانشهر، سردشت و مهاباد به عنوان شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد، و شهرستان‌های سه استان اصفهان، سمنان و یزد به عنوان شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس در نظر گرفته شدند.

مبنای انتخاب شهرستان‌ها دسترسی به اطلاعات مربوط به متغیر وابسته برای آنها در سال ۱۳۹۵ بوده است. از میان ۱۰۳ شهرستان در هفت استان یادشده، تعداد ۲۳ شهرستان به علت فقدان اطلاعات مربوط به دوام ازدواج منجر به طلاق از بررسی کنار گذاشته شدند. علاوه بر این، از آنجاکه مقدار متغیر وابسته در دو شهرستان بیشتر از ۱۷ سال بود، به منظور جلوگیری از غیرواقعی شدن دامنه تغییرات متغیر وابسته، این شهرستان‌ها نیز از تحلیل کنار گذاشته شدند. به این ترتیب، شمار شهرستان‌های مورد بررسی به ۷۸ شهرستان محدود شد (جدول ۱).

جدول ۱: توزیع فراوانی شهرستان‌ها و شمار شهرستان‌های مورد بررسی بر حسب تعلق قومی، ایران: ۱۳۹۵

شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک	شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد	شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس
آذرشهر، اسکو، اهر، بستان آباد، بناب، تبریز، سراب، شبستر، کلیبر، مراغه، مرند، ملکان، میانه، هریس، هشترود، ارومیه، پلدشت، تکاب، چابپاره، خوی، سلماس، شاهین دژ، شوط، ماکو، میان‌دوآب، نقده	بانه، بیجار، دهگلان، دیواندره، سروآباد، سقز، سنندج، قروه، کامیاران، مریوان، اسلام آبادغرب، پاوه، ثلاث باباجانی، جوانرود، سرپل ذهاب، صحنه، کرمانشاه، کنگاور، هرسین، بوکان، پیرانشهر، سردشت، مهاباد، اشنویه	اردستان، اصفهان، تیران و کرون، چادگان، خمینی شهر، خوانسار، خور و بیابانک، دهاقان، سمیرم، شاهین شهر و میمه، فریدن، فریدونشهر، فلاورجان، کاشان، لنجان، مبارکه، نایین، نجف آباد، نطنز، ابرکوه، اردکان، بهاباد، مهریز، میبد، یزد، دامغان، سمنان، شاهرود
۲۶	۲۴	۷۸

داده‌ها از پایگاه داده‌های مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور گردآوری و اقتباس شد. اطلاعات مربوط به شهرنشینی از طریق پردازش داده‌های نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان‌های مورد بررسی در سال ۱۳۹۵، اطلاعات مربوط به دوام ازدواج‌های منجر به طلاق از سالنامه‌ی آماری سازمان ثبت احوال کشور در همان سال اقتباس شد. در تحلیل اطلاعات و کشف روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته از رگرسیون خطی چندمتغیره و تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد.

متغیرهای تحقیق

متغیر وابسته، دوام ازدواج منجر به طلاق است و آن، طول مدت زندگی مشترک در زمان ثبت طلاق یا فاصله رویداد ازدواج و رویداد طلاق برای یک زوج را نشان می‌دهد (بارانی، ۱۳۹۶: ۷). این شاخص از تقسیم مجموع کل سال‌های بین ازدواج و طلاق در طلاق‌های ثبت شده در یک مقطع زمانی معین بر شمار کل طلاق‌های ثبت شده در همان مقطع زمانی و از طریق رابطه ۱ به دست می‌آید:

$$DM_{t,c} = \frac{\sum (DDR - DMR_{t,c})}{\sum D_{t,c}} \dots\dots\dots (۱)$$

که در آن؛

$DM_{t,c}$ دوام ازدوج منجر به طلاق در یک مقطع زمانی معین،

DDR تاریخ ثبت واقعه طلاق،

DMR تاریخ ثبت ازدواج و

$\sum D_{t,c}$ شمار طلاق‌های ثبت شده در همان مقطع زمانی است.

قومیت، شهرنشینی و استقلال زنان متغیرهای مستقل تحقیق‌اند. در بیشتر بررسی‌ها، استقلال زنان را با استفاده از میزان مشارکت آنها در تصمیم‌گیری می‌سنجند. این شاخص درجه‌ای از تسلط زنان بر محیط اطراف‌شان را بیان می‌کند. برای مثال، بیسنس^۱ استقلال زنان را افزایش در قدرت انتخاب آنها می‌داند. بانک جهانی فراتر از این می‌رود و استقلال زنان را به‌عنوان «گسترش آزادی در تصمیم‌گیری و عمل شکل دادن به زندگی» می‌داند (نارایان^۲، ۲۰۰۲). ویژگی مشترک این تعریف‌ها به رسمیت شناختن قدرت زن در خانواده و بیرون از آن است (حسینی و بگی، ۱۳۹۱). شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تحصیلات و مشارکت زنان در نیروی کار با قدرت آنها در خانواده مرتبط است (عباسی شوازی و خواجه‌صالحی، ۱۳۹۲). جی جی بوی^۳ (۲۰۰۰) سه مورد از مهم‌ترین ابعاد استقلال زنان را قدرت تصمیم‌گیری، تحرک مکانی و دسترسی به منابع اقتصادی بدون در نظر گرفتن مکان و مذهب آنها می‌داند. از آنجاکه این مقاله مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور برای شهرستان‌های مورد بررسی در سال ۱۳۹۵ است، یکی از محدودیت‌های جدی در عملیاتی‌کردن شاخص استقلال زنان، عدم دسترسی به داده‌هایی است که همه ابعاد این شاخص را پوشش دهد. بنابراین، در این مقاله، استقلال زنان با استفاده از متغیرهای نرخ مشارکت اقتصادی زنان و نسبت زنان ۲۰ ساله و بالاتر با تحصیلات دانشگاهی^۴ عملیاتی شد. نتیجه تحلیل عاملی نشان داد که متغیرهای مورد

1. Bisnath
2. Narayan
3. Jejeebhoy

۴. نرخ مشارکت اقتصادی زنان حجم نسبی عرضه نیروی کار زن آماده برای تولید کالا یا خدمات را نشان می‌دهد و از تقسیم جمعیت زنان فعال اقتصادی (شاغل و بیکار) ۱۰ ساله و بالاتر بر کل جمعیت زنان ۱۰ ساله، ضرب در ۱۰۰ محاسبه می‌شود. تحصیلات دانشگاهی به فرآیند اطلاق می‌شود که طی آن فرد به تحصیل در مراکز آموزشی زیرمجموعه وزارت علوم، تحقیقات

نظر حدود ۶۳ درصد واریانس استقلال زنان را تبیین می‌کنند. مقدار $KMO=0/500$ و سطح معناداری آزمون بارتلت ($Sig= 0/0001$) نیز نشان داد که شاخص به‌دست‌آمده قابل استفاده است. نمره‌های به‌دست‌آمده از تحلیل عاملی به‌صورت نمره‌های استاندارد است. با داشتن نمره‌های استاندارد می‌توان موقعیت نسبی خود را نسبت به میانگین نمره‌ها مشخص کرد. برای تبدیل نمره‌های خام به نمره‌های استاندارد از رابطه ۲ استفاده شد.

$$Z = \frac{X - \bar{X}}{S} \dots\dots\dots (2)$$

که در آن؛ X نمره خام استقلال زنان، \bar{X} میانگین استقلال زنان و S انحراف معیار است. نمره استاندارد می‌تواند مثبت یا منفی باشد. اگر بالاتر از میانگین باشد، نمره Z مثبت و اگر پایین‌تر از میانگین باشد، نمره Z منفی خواهد بود. اما اگر نمره خام با میانگین برابر باشد، نمره Z صفر خواهد شد. دامنه انحراف استاندارد این نمره بین $+3$ و -3 قرار دارد. از آنجا که گاهی نمره استاندارد Z به‌صورت منفی یا اعشاری به‌دست می‌آید و تفسیر آن مشکل است، برای رفع ابهام ناشی از منفی بودن نمره‌های Z و نیز حذف رقم‌های اعشاری، از نوع دیگر نمره‌های استاندارد شده استفاده شد که به آن نمره T یا نمره مک‌کال^۲ می‌گویند. برای تبدیل نمره Z به T از رابطه ۳ استفاده شد:

$$T = 10(z) + 50 \dots\dots\dots (3)$$

در این تبدیل، میانگین برابر ۵۰ و انحراف استاندارد برابر ۱۰ و دامنه نمره‌ها بین ۲۰ تا ۸۰ است (امین، ۱۳۷۶: ۱۰۹-۱۰۵). نمره ۲۰ به معنای پایین‌ترین و نمره ۸۰ به معنای بالاترین سطح استقلال زنان است.

و فناوری یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌پردازد و پس از گذراندن دوره آموزشی در رشته مورد نظر، مدرک تحصیلی رسمی و معتبر از دانشگاه یا مؤسسه آموزشی دریافت می‌کند. در این مقاله، منظور از مدرک دانشگاهی مدرکی است که در یکی از دوره‌های تحصیلی کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری تخصصی و دکتری حرفه‌ای صادر شده است. افرادی که دارای دست‌کم یکی از این مدرک‌ها بوده‌اند به‌عنوان فرد با تحصیلات دانشگاهی سرشماری شده‌اند. شاخص تحصیلات دانشگاهی زنان از تقسیم مجموع کل زنان ۲۰ ساله و بیشتر با تحصیلات دانشگاهی در یک مقطع زمانی معین بر شمار کل زنان ۲۰ ساله و بیش‌تر در همان مقطع زمانی ضرب در ۱۰۰ به‌دست می‌آید.

یافته‌ها

توصیف متغیر وابسته

جدول ۲، گروه‌بندی شهرستان‌ها را بر اساس شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، در سال ۱۳۹۵، میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مورد بررسی در دامنه‌ای بین ۳/۴ سال تا ۱۰ سال در نوسان بوده است. میانگین شاخص در شهرستان‌های مورد بررسی کمی بیش از ۶ سال است. به بیان دیگر، زوج‌های ایرانی مطلقه در شهرستان‌های مورد بررسی، به‌طور متوسط ۶/۵ سال پس از شروع زندگی مشترک از هم جدا شده‌اند.

جدول ۲: توزیع فراوانی شهرستان‌های مورد بررسی برحسب شاخص دوام ازدواج منجر به طلاق

(سال)، ۱۳۹۵

سطوح متغیر وابسته	دوام ازدواج منجر به طلاق (سال)		میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق	فراوانی	
	۵/۰ - ۱/۸	۸/۱ - ۵/۱		نسبی	نسبی تجمعی
کم	۱/۸ - ۵/۰	۵/۱ - ۸/۱	۳/۴	۱۰/۳	۱۰/۳
متوسط	۵/۱ - ۸/۱	۸/۲ - ۱۱/۳	۶/۶	۷۰/۵	۶۰/۲
زیاد	۸/۲ - ۱۱/۳		۹/۸	۱۰۰	۲۹/۵
کل			۶/۵	---	۱۰۰/۰

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۲، تفاوت‌ها در شهرستان‌های مورد بررسی قابل‌ملاحظه است. از میان ۷۸ شهرستان، ۲۹/۵ درصد در گروه شهرستان‌های با دوام ازدواج منجر به طلاق زیاد و کمی بیش از ۱۰ درصد نیز در گروه شهرستان‌های با دوام ازدواج کم قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، حدود ۶۰ درصد شهرستان‌های مورد بررسی در سطح متوسطی از دوام ازدواج منجر به طلاق قرار گرفته‌اند. جدول ۳، توزیع شهرستان‌های با میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق خیلی کم و خیلی زیاد را نشان می‌دهد.

جدول ۳: شهرستان‌های با بیش‌ترین و کم‌ترین مقدار دوام ازدواج منجر به طلاق (سال)، ۱۳۹۵

کمترین دوام ازدواج منجر به طلاق			بیشترین دوام ازدواج منجر به طلاق		
میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق	شهرستان	ردیف	میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق	شهرستان	ردیف
۱/۷۸	هریس	۱	۱۱/۳۲	میبد	۱
۳/۱۲	چادگان	۲	۱۱/۱۶	شاهین شهر و میمه	۲
۳/۱۶	ثلاث باباجانی	۳	۱۰/۲۷	سمنان	۳
			۱۰/۰۷	لنجان	۴
			۹/۹۵	اصفهان	۵
			۹/۹	تیران و کرون	۶
			۹/۴۲	دامغان	۷

کمترین مقدار دوام ازدواج منجر به طلاق مربوط به شهرستان هریس در استان آذربایجان شرقی با میانگین ۱/۷۸ سال است^۱. پس از آن، شهرستان‌های چادگان در استان اصفهان با ۳/۱۲ سال و ثلاث باباجانی در استان کرمانشاه با ۳/۱۶ سال قرار می‌گیرند. بیشترین مقدار نیز مربوط به شهرستان میبد در استان یزد با میانگین ۱۱/۳۲ سال است. پس از این شهرستان، به ترتیب شهرستان‌های شاهین شهر و میمه در استان اصفهان با ۱۱/۱۶ سال و سمنان در استان سمنان با ۱۱/۲۷ سال قرار می‌گیرند.

توصیف متغیرهای مستقل

همان‌طور که در روش‌شناسی اشاره شد، برای تهیه شاخص استقلال زنان از دو متغیر نرخ مشارکت اقتصادی زنان و درصد زنان ۲۰ ساله و بالاتر با تحصیلات دانشگاهی استفاده شد. بر اساس این بررسی، نرخ مشارکت اقتصادی زنان با میانگین ۱۱/۹ درصد و انحراف معیار ۳/۴ در دامنه‌ای بین ۷/۶ در شهرستان خمینی‌شهر تا ۲۷/۱ در شهرستان سردشت در نوسان بوده است. همچنین، نتایج نشان داد که به‌طور متوسط ۱۲ درصد زنان ۲۰ ساله و بالاتر شهرستان‌های مورد بررسی دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند که با انحراف معیار ۴/۷ در دامنه‌ای بین ۰ تا ۳/۷ درصد در شهرستان ثلاث باباجانی تا ۲۳/۵ درصد در شهرستان اصفهان در نوسان بوده است.

۱. در سال ۱۳۹۵ در شهرستان هریس هفت مورد طلاق ثبت شده است.

جدول ۴، توزیع شهرستان‌های مورد بررسی را بر حسب شاخص استقلال زنان و درصد شهرنشینی نشان می‌دهد. به‌طورکلی، در بیشتر شهرستان‌های مورد بررسی استقلال زنان در سطح پایین است. تنها حدود ۲۶ درصد شهرستان‌ها دارای سطح بالایی از استقلال زنان هستند. در مقایسه گروه‌های قومی نتایج نشان می‌دهد که بیشتر شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد، تُرک و فارس به ترتیب دارای سطوح پایین، متوسط و بالایی از استقلال زنان می‌باشند. کمترین سطح استقلال زنان به ترتیب مربوط به شهرستان‌های بستان آباد (۳۱/۵۳) در استان آذربایجان شرقی، پلدشت (۳۵/۹۳) در استان آذربایجان غربی و بانه (۳۵/۹۸) در استان کردستان است. شهرستان‌های یزد (۶۶/۰۹) در استان یزد، سردشت (۶۵/۸۱) در آذربایجان غربی و اصفهان (۶۴/۳۷) در استان اصفهان نیز بیشترین سطح استقلال زنان را دارند.

جدول ۴: توزیع فراوانی شهرستان‌ها بر حسب شاخص استقلال زنان و درصد شهرنشینی، ۱۳۹۵

درصد	جمع	قومیت			نمره شاخص	سطح	متغیر
		فارس	تُرک	کُرد			
۴۱/۱	۳۲	۷	۱۱	۱۴	۳۱/۵ - ۴۳/۱	کم	استقلال زنان
۳۳/۳	۲۶	۶	۱۴	۶	۴۳/۲ - ۵۴/۶	متوسط	
۲۵/۶	۲۰	۱۵	۱	۴	۵۴/۷ - ۶۶/۱	زیاد	
۱۰۰	۷۸	۲۸	۲۶	۲۴	---	جمع	
۱۱/۶	۹	۲	۵	۲	۱۸/۵ - ۴۵/۲	کم	شهرنشینی
۵۵/۱	۴۳	۱۰	۱۸	۱۵	۴۵/۳ - ۷۱/۹	متوسط	
۳۳/۳	۲۶	۱۶	۳	۷	۷۲/۰ - ۹۸/۶	زیاد	
۱۰۰	۷۸	۲۸	۲۶	۲۴	---	جمع	

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۴، در میان حدود ۸۸ درصد شهرستان‌های مورد بررسی، شهرنشینی بیشتر از ۴۵ درصد است. شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد و تُرک بیشتر در سطوح متوسط شهرنشینی و شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس در سطوح بالای شهرنشینی قرار دارند. بالاترین درصد شهرنشینی مربوط به شهرستان‌های خمینی شهر (۹۸/۵۴ درصد)، سمنان (۹۴/۲۰ درصد) و اصفهان (۹۴/۱۸ درصد) است. شهرستان‌های سروآباد، بستان آباد و کلیبر نیز به ترتیب با ۱۸/۴۶، ۲۶/۰۷ و ۲۶/۱۰ درصد کم‌ترین درصد شهرنشینی را دارند. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که میانگین شاخص استقلال زنان در سه گروه از شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد،

تُرک و فارس به ترتیب برابر با ۴۴/۱۴، ۴۵/۶۱ و ۵۲/۳۸ است. این تفاوت از لحاظ آماری معنادار است ($F=9/05$, $Sig=0/000$). نتایج آزمون تعقیبی شفه نیز بیانگر تفاوت معنادار در میانگین استقلال زنان در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس با دو گروه دیگر از شهرستان‌ها - کُرد و تُرک - است.

تحلیل دو متغیره

جدول ۵، توزیع فراوانی دوام ازدواج منجر به طلاق را در میان گروه‌های قومی فارس، تُرک و کُرد نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، شهرستان‌های با تعلق قومی کُرد و تُرک بیشتر در سطوح متوسط (۵/۱-۸/۱ سال) و کم (۱/۸-۵/۰ سال) دوام ازدواج منجر به طلاق قرار دارند. در مقابل، شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس بیشتر در سطوح متوسط و زیاد (۸/۲-۱۱/۳ سال) دارای دوام ازدواج منجر به طلاق هستند. بر اساس این نتایج می‌توان گفت با حرکت از شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد، شمار شهرستان‌های با دوام ازدواج منجر به طلاق زیاد افزایش یافته و از ۴/۲ درصد به ۹/۲ درصد در بین شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک و ۶۰/۷ درصد، در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس رسیده است. آماره کای اسکوئر^۱ (۲۱/۹۷) و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که این رابطه تصادفی نبوده و از نظر آماری معنادار است.

جدول ۵: توزیع فراوانی شهرستان‌های مورد بررسی بر حسب دوام ازدواج منجر به طلاق و قومیت، ۱۳۹۵

قومیت	دوام ازدواج منجر به طلاق		
	کم (۱/۸ - ۵/۰)	متوسط (۵/۱ - ۸/۱)	زیاد (۸/۲ - ۱۱/۳)
کُرد	۳	۲۰	۱
تُرک	۳	۱۸	۵
فارس	۲	۹	۱۷
جمع	۸	۴۷	۲۳

به منظور بررسی تفاوت قومیت‌های مورد بررسی از نظر میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و درصد شهرنشینی از تکنیک تحلیل واریانس استفاده شد (جدول ۶).

جدول ۶: میانگین و انحراف معیار دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و نسبت شهرنشینی در میان گروه‌های قومی تُرک، کُرد و فارس

متغیر	آماره	قومیت		
		فارس	کُرد	تُرک
دوام ازدواج منجر به طلاق	۱۰/۳۴	۸/۰۰	۵/۹۵	۶/۷۷
		۲/۰۴	۱/۱۷	۱/۵۴
		۲۸	۲۴	۲۶
استقلال زنان	۹/۰۴۵	۵۲/۳۸	۴۵/۶۱	۴۴/۱۴
		۸/۳۶	۸/۱۵	۵/۱۳
		۲۸	۲۴	۲۶
شهرنشینی	۸/۹۰۳	۷۴/۴۰	۶۲/۸۴	۵۶/۳۲
		۱۷/۱۲	۱۴/۹۴	۱۵/۵۸
		۲۸	۲۴	۲۶

آماره F و سطح معناداری آن نشان می‌دهد که تفاوت بین گروه‌های قومی مورد بررسی از نظر میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و درصد شهرنشینی معنادار است. نتایج آزمون‌های تعقیبی شفه و LSD نیز ضمن تأیید نتایج تحلیل واریانس نشان داد که میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و درصد شهرنشینی در شهرستان‌های فارس‌زبان از نظر آماری تفاوت معناداری با شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک و کُرد دارد. در مقابل، تفاوت‌ها میان شهرستان‌های تُرک‌نشین و کُردنشین از لحاظ آماری معنادار نیست.

تحلیل چندمتغیره

به منظور تعیین اثر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های مورد بررسی و نیز کنترل اثر متغیر شهرنشینی از رگرسیون ساده و چندمتغیره استفاده شد. ابتدا اثر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق، بدون کنترل اثر شهرنشینی (مدل ۱)، در میان هر یک از گروه‌های قومی بررسی شد. سپس، به طور جداگانه در هر سه گروه قومی (مدل ۲)، تأثیر

استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق با کنترل متغیر شهرنشینی، که از شاخص‌های مورد تأکید در نظریهٔ مدرنیزاسیون است و بر مشارکت اقتصادی و تحصیلات زنان به‌عنوان دو مؤلفهٔ اصلی استقلال زنان تأثیرگذار است، سنجیده شد (جدول ۷).

جدول ۷: نتایج رگرسیون چندمتغیره برای بررسی رابطهٔ بین استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی تُرک، کُرد و فارس، ۱۳۹۵

Sig	R ²	R	df	ضرایب استاندارد نشده ضرایب استاندارد شده			سطح معناداری	F	مدل	آمارهٔ	قومیت
				t	Beta	انحراف معیار					
۰/۲۵۹	۰/۰۵۳	۰/۲۳۰	۱	-۱/۱۵۷	-۰/۲۳۰	۰/۰۶۰	-۰/۰۶۹	۰/۲۵۹	۱/۳۳۸	۱	تُرک
۰/۰۰۳**	۰/۴۳۵	۰/۶۶۰	۲	-۳/۳۷۰	-۰/۶۲۸	۰/۰۵۶	-۰/۱۸۹	۰/۰۰۱	۸/۸۶	۲	
۰/۷۵۰	۰/۰۰۵	۰/۰۶۹	۱	۰/۳۲۳	۰/۰۶۹	۰/۰۳۱	۰/۰۱۰	۰/۷۵۰	۰/۱۰۴	۱	کُرد
۰/۶۸۴	۰/۳۶۰	۰/۶۰۰	۲	-۰/۴۱۳	-۰/۰۷۴	۰/۰۲۶	-۰/۰۱۱	۰/۰۰۹	۵/۹۰۸	۲	
۰/۱۱۵	۰/۰۹۳	۰/۳۰۴	۱	۱/۶۳۰	۰/۳۰۴	۰/۰۴۳	۰/۰۷۰	۰/۱۱۵	۲/۶۵۷	۱	فارس
۰/۸۷۰	۰/۳۸۹	۰/۶۲۴	۲	-۰/۱۶۶	-۰/۰۳۰	۰/۰۴۲	-۰/۰۰۷	۰/۰۰۲	۷/۹۵۱	۲	

** معناداری در سطح ۹۵ درصد اطمینان.

نتایج نشان داد که در میان شهرستان‌های مورد بررسی، اثر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق با کنترل اثر شهرنشینی تنها در شهرستان‌های تُرک‌زبان معنادار است (با توجه به اینکه سطح معناداری آمارهٔ F کمتر از ۰/۰۵ است) مقدار ضریب B برای متغیر استقلال زنان در مدل ۲ برای شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک برابر با -۰/۱۸۹- و بیانگر آن است که در این شهرستان‌ها با کنترل اثر شهرنشینی، به ازای هر واحد افزایش در استقلال زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق به میزان ۰/۱۸۹ سال یا ۶۹ روز کاهش می‌یابد. مقدار ضریب بتا یا تأثیر نسبی استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق در مدل مذکور مساوی -۰/۶۲۸- است. بنابراین، با کنترل اثر شهرنشینی، هر واحد افزایش در نمرهٔ استاندارد استقلال زنان، باعث کاهش دوام ازدواج منجر به طلاق به مقدار ۰/۶۲۸ واحد نمرهٔ استاندارد می‌شود. مقدار R² (۰/۴۳۵) نیز گویای آن است که ۴۳/۵ درصد از واریانس دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک توسط متغیرهای موجود در مدل و ۵۶/۵ درصد باقیمانده نیز توسط متغیرهای خارج از مدل

تیین می‌شود. نتایج تحلیل‌های چندمتغیره همچنین بیانگر آن است که در میان کردها و فارس‌ها، اثر استقلال زنان بر دوام ازدواج منجر به طلاق در هر دو مدل برآوردشده از نظر آماری معنادار نیست. به بیان دیگر، در میان کردها و فارس‌ها، تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق مستقل از استقلال زنان است.

بحث و نتیجه‌گیری

طلاق پدیده‌ای است که به گسستگی بنیان خانواده منجر می‌شود. علل و پیامدهای این پدیده زنجیره‌ای از مسائل اجتماعی امروز اکثر جامعه‌های بشری از جمله ایران است. این پدیده همواره یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل مبتلابه جامعه بشری بوده است، زیرا آثار مستقیم و غیرمستقیم آن نه تنها بر تعادل روانی زوجین، فرزندان و... بر جای می‌ماند، بلکه آثار منفی آن بر نظام اقتصادی و فرهنگی غیرقابل انکار است. افزایش میزان طلاق طی دهه‌های اخیر، فارغ از تبیین‌های جامعه‌شناختی یا جمعیت‌شناختی آن یا پیامدهای آن برای نظام شخصیت افراد یا روند توسعه جامعه، نگرانی‌هایی را نزد مسئولان و همچنین رهبران اخلاقی جامعه برانگیخته است. این نگرانی‌ها به صورت بازانديشانه در کنش عوامل اجتماعی تأثیر گذاشته و از این مسیر، از صورت یک موضوع و مسئله صرف دانشگاهی خارج شده و در متن جامعه طنین یافته است. هم‌زمان با این تغییرات، تحصیلات و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی روزبه‌روز افزایش یافته است. در واقع، زنان از نظر مادی بیشتر از پیش مستقل شده‌اند. این تغییرات به نوبه خود، ضمن تحول ساختار خانواده و نقش‌های زن در درون آن، زمینه دگرگونی در رفتار، ایده‌آل‌ها و تمایلات زنان در درون خانواده را فراهم آورده است.

قومیت یکی از بسترهای شکل‌گیری رفتارهای جمعیتی است. ایران جامعه‌ای چندقومیتی است. قومیت‌های مختلف با پیشامدگی‌های متفاوت در معرض تأثیر نیروهای نوسازی و توسعه اقتصادی اجتماعی قرار گرفته‌اند. در این مقاله، ضمن بررسی وضعیت دوام ازدواج و استقلال زنان در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس، ترک و کرد به بررسی رابطه این دو متغیر پرداختیم. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که تفاوت معناداری بین شهرستان‌های با اکثریت قومی متفاوت به لحاظ میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق و نیز استقلال زنان و درصد شهرنشینی وجود دارد. این تفاوت بین شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس با دو گروه دیگر از شهرستان‌ها معنادار

است. به بیان دیگر، میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق، استقلال زنان و شهرنشینی در شهرستان‌های با اکثریت قومی فارس، به‌طورمعناداری بالاتر از شهرستان‌های تُرک‌نشین و کُردنشین است. این بررسی همچنین نشان داد که کم‌ترین دوام ازدواج منجر به طلاق مربوط به شهرستان‌های با اکثریت قومی کُرد است. این یافته در راستای تأیید نتیجه بررسی محمودیان و خدامرادی (۱۳۹۰) است.

نتایج رگرسیون چندمتغیره حاکی از آن است که رابطه بین استقلال زنان و دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های با اکثریت قومی تُرک، منفی و معنادار است، به‌طوری‌که با کنترل اثر شهرنشینی، به ازای هر واحد افزایش در استقلال زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق به اندازه ۰/۱۸۹ سال یا ۶۹ روز کاهش می‌یابد. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های پورتمن و کالمیچن (۲۰۰۲)، داداش‌زاده (۱۳۸۶)، کریمی تهرانی (۱۳۵۸)، گلشن (۱۳۷۲) و محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹) است که بر رابطه معنادار بین تحصیلات و مشارکت اقتصادی زنان - به عنوان دو مؤلفه استقلال زنان - و طلاق تأکید دارند. این یافته‌ها همچنین در جهت تأیید نظریه جامعه در حال گذار، نظریه توزیع قدرت و نظریه کارکردگرایی ساختی است که بر تأثیر تحصیلات و اشتغال زنان به عنوان دو عامل مؤثر بر اختلاف‌های زناشویی تأکید دارند. نتایج همچنین نشان داد که در دو گروه دیگر از شهرستان‌ها رابطه معناداری بین دوام ازدواج منجر به طلاق و استقلال زنان وجود ندارد و تغییرات دوام ازدواج منجر به طلاق مستقل از استقلال زنان است.

بسترهای گوناگون قومی فرهنگی و اقتصادی اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت و گاه متضادی را درباره تحصیلات و اشتغال زنان، به‌عنوان دو مؤلفه اساسی استقلال زنان در خانواده و جامعه، موجب شده است. این تفاوت‌های فرهنگی در میان یک گروه قومی می‌تواند منجر به ایجاد سطوح بالای آموزش، درآمد و اشتغال برای زنان و در نتیجه، میزان بالاتر استقلال زنان یا برعکس به سطوح پایین‌تری از استقلال زنان شود. الگوهای طلاق متفاوت در میان گروه‌های قومی ممکن است پاسخ منطقی آنها به شرایط موقعیتی آنها یا تفاوت در ارزش‌ها و هنجارهای خُرده‌فرهنگی باشد. سازوکار تأثیرگذاری قومیت بر ازدواج و خانواده بسیار پیچیده و مبهم است و پژوهش‌های سطح کلان مانند این مقاله قادر به کشف تفاوت‌های قومی فرهنگی و هنجارهای مرتبط با وضعیت زنان در بسترهای مختلف قومی نخواهد بود. بنابراین، شناخت دقیق‌تر عوامل و زمینه‌های تفاوت در وضعیت دوام ازدواج منجر به طلاق از یک طرف، و از سوی دیگر، بررسی

عوامل قومی فرهنگی مرتبط با موقعیت و استقلال زنان، مستلزم انجام پژوهش‌هایی در سطح خرد و با روش‌شناسی کیفی یا ترکیبی با هدف بررسی ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت فرهنگی و سازوکار ارتباط آنها با رفتارهای جمعیتی مانند دوام ازدواج منجر به طلاق در بین قومیت‌های مختلف است. در شرایط عمومیت باروری زیر سطح جایگزینی در پهنه جغرافیایی کشور، ناپایداری ازدواج و پایین بودن دوام ازدواج منجر به طلاق، نقش تعیین‌کننده‌ای در ورود جامعه به عرصه باروری پایین و تداوم آن خواهد داشت. اکنون که سیاست جمعیتی کشور در راستای افزایش مولید و ارتقای باروری است، پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزان و سیاست‌گزاران، برنامه‌های راهبردی لازم را برای پشتیبانی از نهاد خانواده و تقویت جایگاه و موقعیت آن در بسترهای گوناگون قومی و متناسب با زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایران ارائه کنند.

منابع

- بارانی، حدیث (۱۳۹۶). *دوام زندگی‌های منجر به طلاق در ایران (گزارش تبیینی)*، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶/۴.
- بنی‌هاشمی، فریبا، ملیحه علی‌مندگاری، شهلا کاظمی‌پور و محمد غلامی فشارکی (۱۳۹۸). بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، شماره ۲۸، صص ۴۳-۷.
- تیموری ارشد، رضا (۱۳۹۸). بررسی تعیین‌کننده‌های دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۰). *جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده*، چاپ چهارم، ویراست دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۹). *جمعیت‌شناسی کاربردی*، همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۱). استقلال زنان و کنش‌های باروری در میان زنان گُرد شهر مهاباد، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان ۹۱، صص ۷۸-۵۷.
- حسینی، حاتم و رضا تیموری ارشد (۱۳۹۸). تبیین دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۴، شماره ۲۷، صص ۱۵۳-۱۱۵.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران: انتشارات سروش
- زنجان، حبیب‌الله و محمدباقر ناصری (۱۳۷۵). بررسی تفاوت‌های قومی و تأثیر آن بر میزان باروری زنان

ایران، طرح مشترک یونسکو و بخش جمعیت مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران. زنجان، حبیب‌الله، محمد میرزایی، امیرهوشنگ مهریار و کامل شادپور (۱۳۷۸). جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، تهران: نشر بشری.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶). سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۵، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۰۹-۱۰۵. سرایی، حسن (۱۳۸۵). تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال یکم، شماره ۲، ۶۰-۳۷.

عباسی شوازی، محمدجلال و خواجه‌صالحی، زهره (۱۳۹۲). سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اقتصادی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۶۴-۴۵.

عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۴۷-۲۵.

علی‌مندگاری، ملیحه، محمود قاضی طباطبایی و سید محمددانی ساداتی (۱۳۹۵). آزمون مدل نظری - مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران، *مطالعات جمعیتی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۹۳-۶۱. عنایت، حلیمه، عبدالله نجفی اصل و صادق زارع (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زود هنگام در بین جوانان شهری بوشهر (مقایسه دو گروه از افراد طلاق‌گرفته و متأهل طلاق‌نگرفته)، *فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال ۲، شماره ۳، صص ۳۵-۱.

کلاتری، عبدالحسین و پیام روشنفکر (۱۳۹۳). *طلاق در ایران*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. محمودیان، حسین و حسام خدامرادی (۱۳۸۹). بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال ۱۳۸۵، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۲۳، صص ۴۱-۱۳.

مدیری، فاطمه و علی رحیمی (۱۳۹۵). اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق (مطالعه موردی متأهلان شهر تهران)، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۴۷۵-۴۵۱.

میرزایی، محمد (۱۳۸۰). طرحی از مسائل اجتماعی با تأکید بر مسئله طلاق در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۴، صص ۲۵-۱۱.

یزدان‌طلب، مهناز، گلشاد حسامی، نرگس کربلایی و زهرا بوجار (۱۳۹۴). شاخص‌های کلیدی بازار کار: روند ۱۰ ساله ۱۳۹۳-۱۳۸۴، مرکز آمار و اطلاعات راهبردی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بهمن ۱۳۹۴، صص ۵۸-۵.

Alesina, A., A. Develeeschauwer, W. Easterly, S. Kurlat & R. Wacziarg (2003). Fractionalization, *Journal of Economic Growth*, 8: 155-194.

Edwards, J. N., T. D. Fuller, S. Vorakitphokatorn, & S. Sermsri (1992). Female Employment and Marital Instability: Evidence from Thailand. *Journal of Marriage*

- and the Family*, 59-68.
- Hammel, E. A. (1990). A Theory of Culture for Demography, *Population and Development Review*, 16(3): 455-485.
- Hank, K., & M. Wagner (2013). Parenthood, Marital Status, and Well-Being in Later life: Evidence from SHARE. *Social Indicators Research*, 114: 639-653.
- Kamp Dush, C. M. (2013). Marital and Cohabitation Dissolution and Parental Depressive Symptoms in Fragile Families. *Journal of Marriage and Family*, 75: 91-109.
- Killewald, A. (2016). Money, Work, and Marital Stability: Assessing Change in the Gendered Determinants of Divorce, *American Sociological Review*, 81(4): 696-719.
- Lesthaeghe, R. (2010). The Unfolding Story of the Second Demographic Transition, *Population and Development Review*, 36 (2): 211-51.
- Lesthaeghe, R. (2011). The Second Demographic Transition: a Conceptual Map for the Understanding of Late Modern Demographic Developments in Fertility and Family Formation, *Historical Social Research*, 36 (2): 179-218.
- Lesthaeghe, R. (2020). The Second Demographic Transition, 1986-2020: Sub-Replacement Fertility and Rising Cohabitation-a Global Update, *Genus* 76 (10). <https://doi.org/10.1186/s41118-020-00077-4>.
- Lopez, D. E., & G. Sabagh (1978). Untangling Structural and Normative Aspects of the Minority Status Fertility Hypothesis, *American Journal of Sociology*, 83(6):1491-1497.
- Marcén, M. (2015). Divorce and the Birth Control Pill in the US, 1950-85. *Feminist Economics*, 21 (4): 151-174.
- Maslauskaitė, A., J. Jasilionienė, D. Jasilionis, V. Stankuniene, & V. M. Shkolnikov (2015). Socio-Economic Determinants of Divorce in Lithuania: Evidence from Register-Based Census-Linked Data, *Demographic Research*, 33: 871-908.
- Narayan, D. (2002). *Empowerment and Poverty Reduction: A Sourcebook*. Washington, DC: World Bank.
- Sandström, G., M. Strömgen, & O. Stjernström (2015). Socioeconomic Determinants of Divorce in Sweden, 1960-1965, *Social Science History*, 38 (1-2): 127-153. DOI:<https://doi.org/10.1017/ssh.2015.13>.
- Simon, R. W. (2002). Revisiting the relationships among gender, marital status, and mental health. *American Journal of Sociology*, 107: 1065-1096.
- Simon, R. W. (2014). Twenty Years of the Sociology of Mental Health: The Continued Significance of Gender and Marital Status for Emotional Well-Being. In R. J. Johnson, R. J. Turner, & B. G. Link (Eds.), *Sociology of Mental Health: Selected Topics from Forty Years, 1970s-2010s* (pp. 21-51). Dordrecht, the Netherlands: Springer.
- Takyi, B. K., & C. L. Broughton (2006). Marital Stability in Sub-Saharan Africa: Do women's Autonomy and Socioeconomic Situation Matter? *Journal of Family and Economic Issues*, 27 (1): 113-132.
- Van de Kaa, D. J. (2001). Second Demographic Transition: Concepts, Dimensions, New Evidence, available online at: http://www.dmoqr.mpg.de/Papers/workshopshops/010623_Paper04.pdf.
- Van de Kaa, D. J. (2002). The Idea of a Second Demographic Transition in Industrial

- Countries, Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29 January 2002.
- Waite, L. J. (1995). Does Marriage Matter? *Demography*, 32: 483–507.
- Waseem, J., R. Muneer, S. Hoor-Ul-Ain, R. Tariq, & A. Minhas (2020). Psychosocial Determinants of Divorce and Their Effects on Women in Pakistan: A National Review, *International Journal of Human Rights in Healthcare*, 13 (4): 299-315. DOI:<https://doi.org/10.1108/IJHRH-09-2018-0059>.
- Williams, K. (2003). Has the Future of Marriage Arrived? A Contemporary Examination of Gender, Marriage, and Psychological Well-Being. *Journal of Health and Social Behavior*, 44: 470–487.



Women's Autonomy and Duration of Marriage to Divorce among Selected Ethnic Groups in Iran

Hatam Hosseini^{*}, Reza Teimouri Arshad^{**}

Abstract

Reduction of marriage duration is one of the social problems of modern times. In recent decades, the traditional structure of the family has changed along with the increase of women's literacy and education, as well as their participation in labor market. This research aims to study duration of marriage to divorce (DMD) among Kurd, Turk and Fars ethnic groups. The research method is post-event. This study explore the effect of women's autonomy on the DMD in districts with a Persian, Turkish, and Kurdish ethnic majority. The study population includes 78 districts at the 2016 Census. Data adopted from the Statistical Center of Iran (SCI) and National Organization for Civil Registration (NOCR). Findings show that the relationship between ethnicity and the DMD is statistically significant. Multivariate analysis indicates that in districts with a Turkish ethnic majority, the DMD decreased by 0.189 years or 69 days per unit of increase in women's autonomy. In contrast, among Persians and Kurds, changes in the DMD is independent from women's autonomy. This may be resulted from different cultural values and norms among the studied ethnic groups. Doing qualitative researches in order to understand the meanings behind these relationships is necessary.

Keywords: Family, Marriage, Divorce, Duration of Marriage to Divorce, Ethnicity, Women's Autonomy, Iran.

^{*} Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran and Adjunct Professor, Department of Sociology and Anthropology, Faculty of Arts and Science, Nipissing University, Ontario, Canada, (Corresponding Author), E-mail: h-hosseini@basu.ac.ir

^{**} PhD Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, Tehran University, E-mail: reza.teimouri@ut.ac.ir